

تاریخ پنهان آیه چهل — شماره سیزده

شماره سیزده

Jeff Pippenger

2026-05-28

به عنوان نماد اصلی صد و چهل و چهار هزار، پطرس در سال ۲۰۲۶ در پانیوم ایستاده و در کار تصحیح پیشگویی کاذب ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ است. کار او در این خصوص با کار اصلاح ۱۱ اوت ۱۸۴۰ توسط جوزایا لیچ و شناسایی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ توسط ساموئل اسنو همسو است. اصلاح لیچ، پیام فرشته اول را اقتدار بخشد و شناسایی اسنو، پیام فرشته دوم را اقتدار بخشد. اقتدار یافتن پیام‌های فرشته اول و دوم، نمونه‌ای از اقتدار یافتن پیام فرشته سوم است. ویژگی‌های فرشته اول و دوم، در فرشته سوم به صورت ترکیبی از یک پیام وای بیرونی و پیام درونی فریاد نیمه شب مثل ده باکره نمود یافته است.

در یک کاربرد سه گانه نبوت، نخستین و سومین، که همچنین آغاز و پایان نیز هستند، ویژگی‌های موازی خواهند داشت. اخیراً، برادری چندین حقیقت مرتبط با نخستین وای مکاشفه نه را آشکار کرده است که، هنگامی که بر اساس اصل آلفا و امگا به کار برده شوند، تأییدی عمیق دیگر بر «زلزله»ی مکاشفه یازده را مشخص می‌سازند. قانون یکشنبه در ایالات متحده همان «زلزله» است که نخستین بار در انقلاب فرانسه تحقق یافت، هنگامی که فرانسه، که یکی از ده ملت تشکیل‌دهنده ساختار نبوی روم بت‌پرست در کتاب دانیال بود، سرنگون شد. از این رو، باب یازده می‌گوید که یک‌دهم شهر سقوط کرد.

و در همان ساعت زلزله‌ای عظیم رخ داد، و یک‌دهم شهر فرو ریخت، و در آن زلزله هفت هزار تن از مردم کشته شدند؛ و باقی‌ماندگان هراسان شدند و خدای آسمان را تمجید کردند. مکاشفه 11:13

بلافاصله پس از این آیه، اسلام وای سوم فرا می‌رسد.

دومین وای گذشته است؛ و اینک، سومین وای به زودی می‌آید. مکاشفه ۱۱:۱۴.

پیشگامان انتظار داشتند که «وای سوم» بی‌درنگ در پی وای دوم بیاید، اما واژه‌ای که به «به زودی» ترجمه شده است، به معنای ناگهانی و غیرمنتظره است، که این ویژگی حملات غافلگیرانه اسلام است. وای سوم قرار نبود در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، آن گونه که پیشگامان گمان می‌بردند، فرا رسد؛ بلکه هنگامی که فرا می‌رسید، می‌بایست «ناگهان و غیرمنتظره» واقع شود، چنان که در ۱۱ سپتامبر رخ داد، و بدین سان آغاز مهرگذاری صد و چهل و چهار هزار را مشخص ساخت؛ مهرگذاری‌ای که اندکی پیش از زلزله قانون یکشنبه به پایان می‌رسد.

«زلزله»ی قانون یکشنبه همان تکان خوردن وحش «زمین» است، و هنگامی که ۱۱ سپتامبر فرا رسید، خواهر وایت تصریح کرد که خداوند برخاست تا «زمین را به شدت بلرزاند». در آغاز مهرشدن و در پایان آن، وحش زمین به لرزه درآورده می‌شود؛ از این رو «زلزله‌ای عظیم» رخ می‌دهد.

«این را من هرگز نگفته‌ام. من گفته‌ام، هنگامی که به ساختمان‌های عظیمی که در آنجا طبقه بر طبقه بالا می‌رفتند می‌نگریستم: "چه صحنه‌های هولناکی رخ خواهد داد، آنگاه که خداوند برخیزد تا زمین را به شدت بلرزاند! آنگاه سخنان مکاشفه ۱۸:۱-۳ به انجام خواهد رسید." ریویو اند هرالده، ۵ ژوئیه ۱۹۰۶.

خداوند هنگامی «برمی‌خیزد» که در کار تدبیری او تغییری پدید آید؛ چنان که در زمانی که استیفاں در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ سنگسار شد و داوری مردگان آغاز گردید، چنین بود. هنگامی که داوری زندگان در ۹/۱۱

آغاز شد، خداوند بار دیگر برخاست، و آنگاه وحش زمین را متزلزل ساخت؛ همان گونه که در پایان مهرگذاری صد و چهل و چهار هزار نفر، هنگامی که کار تدبیری خود را از کلیسای خویش به گله دیگر خود، یعنی کسانی که هنوز در بابل اند، منتقل می کند، چنین خواهد کرد.

آنچه برادر دانیال کشف کرده است، ویژگی های وای نخست است که با شهادت «زلزله عظیم» در باب یازدهم، در توافق با تاریخ و با درک پیشگامان از تاریخی که وای نخست را به انجام رسانید، هم سو می باشد.

اور پانچویں فرشتے نے نرسنگا پھونکا، اور میں نے ایک ستارے کو آسمان سے زمین پر گرتے دیکھا، اور اسے اتھاہ گڑھے کی کنجی دی گئی۔ اور اُس نے اتھاہ گڑھا کھولا؛ اور اُس گڑھے میں سے ایک بڑے بھٹے کے دھویں کی مانند دھواں اٹھا، اور اُس گڑھے کے دھویں کے سبب سے سورج اور ہوا تاریک ہو گئے۔ اور اُس دھویں میں سے ٹڈیاں زمین پر نکلیں؛ اور انہیں اختیار دیا گیا، جیسا کہ زمین کے بچھوؤں کو اختیار حاصل ہوتا ہے۔ اور انہیں حکم دیا گیا کہ نہ زمین کی گھاس کو نقصان پہنچائیں، نہ کسی ہری چیز کو، نہ کسی درخت کو؛ بلکہ فقط اُن آدمیوں کو جن کی پیشانیوں پر خدا کی مہر نہیں ہے۔ مکاشفہ 9:1-4۔

پیشگامان این آیات را به درستی بر تاریخی تطبیق دادند که به ظهور محمد انجамید؛ کسی که در سال ۵۷۰ زاده شد، در ۶۰۶ قبایل را متحد ساخت، در ۶۱۰ نخستین وحی خود را دریافت کرد، در ۶۲۲ به مدینه هجرت نمود، در ۶۲۴ جنگ های خود را آغاز کرد و در ۶۳۲ درگذشت. «هاویه» از نظر نبوی نمایانگر تجلی تازه ای از شیطان است، اما محمد در عربستان آغاز کرد، که آن نیز به سبب بیابان های پهناورش به «هاویه» معروف است.

محمد در سال ۶۰۶ به پادشاه نبوی بدل شد، یا چنان که او را می نامیدند، «امین»، هنگامی که اختلافی را میان قبایل گوناگون که بر سر این که چه کسی باید مجاز باشد سنگ زاویه «صخره سیاه» کعبه را به جای خود بازگرداند، در تنگنا و بن بست افتاده بودند، حل کرد. کعبه بنایی مکعب شکل است (از این رو نام «کعبه» که در عربی به معنای «مکعب» است) که در مرکز مسجدالحرام مکه در عربستان سعودی قرار دارد. ارتفاع آن تقریباً ۴۳ پا، عرض آن یازده پا و طول آن ۱۰ پا است؛ از گرانبه و مرمر ساخته شده و پوششی از پارچه سیاه ابریشم و پنبه آن را در بر گرفته است. کعبه بسیار پیش از محمد وجود داشت و بنا بر سنت اسلامی، در اصل به دست ابراهیم و پسرش اسماعیل به عنوان خانه ای برای پرستش خدای یگانه (الله) بنا شد. در طی سده ها، از بت ها پر شد و قبایل عرب از آن به عنوان زیارتگاهی بت پرستانه استفاده کردند.

کعبه مرکز روحانی جهان اسلام است—بنایی ساده و کهن که نماد یکتاپرستی، وحدت، و پیوند میان ایمان ابراهیمی و اسلام به شمار می آید. مسلمانان آن را به معنای تحت اللفظی «خانه خدا» نمی دانند، بلکه آن را کانونی برای عبادت می شمارند که از سوی خداوند تعیین شده است. رهبری محمد از خلال اعمال او در دوره ای آغاز شد که کعبه ویران شده بود و سپس بازسازی شد.

سیلی ناگهانی به کعبه آسیب رساند و قبیله قریش آن را بازسازی کرد. هنگامی که زمان آن رسید تا حجرالاسود را دوباره در رکن خود قرار دهند، طوایف گوناگون بر سر این که چه کسی باید شرف این کار را داشته باشد، به نزاع برخاستند. آنان توافق کردند که نخستین کسی که وارد آن ناحیه شود، داوری کند. محمد وارد شد و او این اختلاف را با حکمت حل کرد: حجرالاسود را بر پارچه ای نهاد، از نماینده ای از هر طایفه خواست تا آن را با هم بلند کنند و با هم حمل نمایند، و سپس خود او شخصاً آن را در جای خود قرار داد. این رویداد برای او احترام فراوان و لقب «الأمین» («امین») را در میان مردم مکه به ارمغان آورد. این، یکی از رویدادهای کلیدی پیشانیوی است که در بسیاری از جدول های زمانی برجسته شده است. «حجرالاسود» سنگ زاویه ای بود که به دست محمد نهاده شد، کسی که پادشاهی

نبوی بر اسلام است. سنگِ زاویهٔ سیاه، بدل آشکارِ مسیح است (سنگِ زاویهٔ حقیقی)، و فساد خانهٔ کعبه نیز پس از سال‌ها راه یافتن بت‌ها، به دست محمد برطرف شد.

پس از آن‌که قریش پیمانِ حدیبیه را شکست، محمد با سپاهی متشکل از حدود ۱۰,۰۰۰ مسلمان به سوی مکه حرکت کرد. شهر با درگیری‌ای بسیار اندک تسلیم شد. سپس محمد وارد کعبه شد، ۳۶۰ بتی را که در آن بود درهم شکست، و آن عبادتگاه را بار دیگر به پرستشِ خدای یگانه (الله) اختصاص داد. بدین‌سان، محمد، پادشاه اسلام، سنگِ زاویه را نهاد و معبد را از بت‌پرستی پاک ساخت.

در کتابِ مکاشفه، سه قدرت از هاویه برمی‌خیزند، و هر یک از آن سه نمایانگرِ مسیحی جعلی است. شیطان، اژدها، می‌کوشد مانند حضرتِ اعلی باشد، بر تخت او و بر کلیسای او نشسته.

caíste del cielo, oh Lucero, hijo de la mañana! ¡Cómo fuiste derribado por 14:12-15; tierra, tú que debilitabas a las naciones! Porque tú dijiste en tu corazón: Subiré al cielo; en lo alto, junto a las estrellas de Dios, levantaré mi trono; y me sentaré también sobre el monte de la congregación, a los lados del norte; sobre las alturas de las nubes subiré, y seré semejante al Altísimo. Mas tú serás derribado hasta el Seol, a los lados del abismo. Isaías 14:12-15;

اژدهای الحاد در مکاشفهٔ یازده از هاویه برمی‌آید، و وحش کاتولیسیمز هنگامی از هاویه صعود می‌کند که زخمِ مهلیک او شفا یافته باشد.

آن وحش که دیدی، بود و نیست؛ و از هاویه برخواهد آمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، آنان که نام‌هایشان از بنای عالم در دفتر حیات نوشته نشده است، چون آن وحش را ببینند که بود و نیست و با این همه هست، در شگفت خواهند شد. مکاشفه ۱۷:۸

وحش کاتولیک‌گرایی در هنگامِ قانون یک‌شنبه، آنگاه که اتحاد سه‌گانه برقرار می‌شود، به تخت سلطنتِ زمین صعود می‌کند. کاتولیک‌گرایی، همچون اژدها، ادعای الوهیت می‌کند، چنان‌که پولس به‌درستی آن را مشخص ساخته است.

کسی شما را به هیچ وجه فریب ندهد؛ زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر آنکه نخست ارتدادی واقع شود و آن مرد گناه، آن پسرِ هلاکت، آشکار گردد؛ او که مخالفت می‌ورزد و خویشتن را برتر از هر آنچه خدا خوانده می‌شود یا مورد پرستش است، برمی‌افرازد؛ تا آنجا که چون خدا در معبد خدا می‌نشیند و خود را چنان می‌نمایاند که خداست. ۲ تسالونیکیان ۲:۳، ۴

همانند اژدها، وحش کاتولیسیم نیز ضدّ مسیح است؛ هر دو ادعای الوهیت دارند، و نابودی نهایی هر دو با شهادت کتاب مقدسی آنان مرتبط است؛ زیرا اژدها به جهنم فرو افکنده می‌شود، و وحش، پسرِ هلاکت است. و هلاکت، همان نابودی نهایی است.

«ارادهٔ ضدّ مسیح برای به انجام رساندن آن عصیانی که در آسمان آغاز کرد، همچنان در فرزندان نافرمانی عمل خواهد کرد.» Testimonies, جلد ۹، ص. ۲۳۰.

«به‌وسیلهٔ پاپ روم، همان کاری بر روی زمین ادامه یافته است که پیش از اخراج رئیسِ ظلمت، در صحن‌های آسمان انجام می‌شد. شیطان در آسمان کوشید تا شریعتِ خدا را اصلاح کند و اصلاحیه‌ای از آن خود بر آن بیفزاید. او داوری خود را برتر از داوریِ خالق خویش قرار داد، و ارادهٔ خود را فوق ارادهٔ یهوه نهاد، و بدین‌سان عملاً اعلام کرد که خدا خطاپذیر است. پاپ نیز همین راه را در پیش می‌گیرد و، با ادعای عصمت برای خویش، می‌کوشد شریعتِ خدا را چنان تعدیل کند که با اندیشه‌های خود او سازگار آید، و خود را قادر می‌پندارد که اشتباهاتی را که گمان می‌کند در

فرايض و اوامر خداوندگارِ آسمان و زمين مى بيند، اصلاح كند. او عملاً به جهان مى گويد: من قوانينى بهتر از قوانين يهوه به شما خواهم داد. اين چه اهانتى است به خداى آسمان! "Signs of the Times, November 19, 1894

اسلام، كه در تاريخ قرن هفتم به وسيله محمد نمايندگى مى شود، نيز هنگامى از هاويه برآمد كه كليدى كه به محمد داده شده بود، گردانيده شد. چون هاويه گشوده شد، «دود»ى از آن بيرون آمد كه خورشيد و هوا را تاريخ ساخت. پيشگامان به درستى تشخيص دادند كه «كليد»ى كه هاويه را گشود، نبرد نينوا بود.

هنگامى كه از منظر فهم پيشگامان و در چارچوب کاربرد سه گانه نبوت، به سه آيه نخست باب نهم مكاشفه نزديك مى شويم، درمى يابيم كه ويژگى هاى نبوى آن آيات، كه واى نخست را نمايندگى مى كنند، نمونه وار ويژگى هاى نبوى واى سوم را كه در زلزله عظيم «به زودى» فرا مى رسد، مجسم مى سازند. قانون يكشنبه به وسيله نبرد نينوا بازنمايى شده است.

پيتر مسئول اصلاح پيشگويى كاذب گلوله هاى آتشين نشويل است، و او تشخيص مى دهد كه کاربرد صحيح هشدار الن وايت درباره گلوله هاى آتشين بر نشويل، آغاز «هلاكت هزاران شهرى را كه تقريباً به طور كامل به بت پرستى تسليم شده اند» مشخص مى سازد.

گوى هاى آتشين نشويل آغاز دوره اى از ويرانى بر شهرها را نشان مى دهد، و نيز آغاز اعلام پيام کوتاه فرياد نيمه شب را مشخص مى سازد. آن پيام با حمله اى غيرمنتظره از سوى اسلام آغاز مى شود، و آن دوره با حمله اى غيرمنتظره از سوى اسلام در زلزله عظيم به پايان مى رسد. دوره اعلام فرياد نيمه شب، پايان زمان مهر شدن آن يكصد و چهل و چهار هزار را نشان مى دهد؛ زمانى كه با حمله غيرمنتظره اسلام در 11/9 آغاز شد.

سپس مهر شدن صد و چهل و چهار هزار تن، مطابق با خط بلعام و الاغ، آغاز شد؛ جايى كه سه ضربه وجود دارد كه در نهايت به قانون يكشنبه منتهى مى شود، اما در آن، دومين حمله غيرمنتظره شامل هفتم اكتوبر ۲۰۲۳ بر زمين باشكوه باستانى و سپس در گلوله هاى آتشين نشويل است. همه خطوط با يكديگر توافق دارند، و پطرس درك مى كند كه گشوده شدن مهر اين حقايق، كه به صورت مردِ جاروى غبار تصوير شده است كه جواهرات پراكنده را گرد مى آورد و آن ها را به درون صندوقچه مى افكند، كار شير قبيله يهوداست.

شير يهودا، پيام اصلاح شده پيتر در نشويل را به عنوان رخدادى در دوره نهايى مهر شدن يكصد و چهل و چهار هزار نفر شناسايى مى كند؛ دورانى كه در تاريخ پنهان آيه چهل دانيال يازده بازنمايى شده است، و به طور مشخص تر در بخشى از آن تاريخ پنهان كه در آيات يازده تا پانزده همان فصل بازنمايى شده است. در آن آيات، نبرد رافيا و نبرد پانيوم به قانون يكشنبه در آيه شانزدهم منتهى مى شوند، كه به وسيله نبرد آكتيوم بازنمايى شده است. هنگامى كه نبرد پانيوم در قانون يكشنبه به نبرد آكتيوم مى پيوند، نبرد نينوا نيز تكرر مى شود.

«كليد»ى كه به محمد، پادشاه اسلام، داده شد؛ كسى كه نام او نه تنها نمودار اسلام است، بلكه جايگاه هلاكتى نيز هست كه با نبرد نينوا مشخص شده است. نام اين پادشاه «به زبان عبرانى آبدون است» و «به زبان يونانى نامش آپليون». يونانى و عبرانى بر عهد عتيق و عهد جديد تأكيد مى كنند و به ما مى آموزند كه آبدون يعنى «جايگاه هلاكت» و آپليون يعنى «هلاك كننده». در آيه يازدهم از باب نهم مكاشفه، پادشاه اسلام محمد است، اما او همچنين «فرشته هاويه» نيز هست، كه همان شيطان است. همان گونه كه پاپ، به عنوان دست راست شيطان بر زمين، ضد مسيح است، محمد نيز به طور مستقيم تحت كنترل شيطان، آن فرشته هاويه، قرار دارد.

در قانون یکشنبه، اتحاد سه گانه بر جهان تحمیل می شود و زخم مهلکی که در سال 1798 بر پاپیت وارد شد و بدین سان پایان قرون تاریک را رقم زد، شفا می یابد. هنگامی که آن زخم مهلک شفا یابد، دوره دوم قرون تاریک فرا می رسد، و در آن زلزله عظیم که همان قانون یکشنبه است، اسلام کلید را می گرداند و دودی همچون از کوره ای سوزان، خورشید و ستارگان را تیره می سازد، زیرا تاریکی باز می گردد. نبرد نینوا در قانون یکشنبه تکرار می شود، زیرا آن همان کلیدی است که دوره دوم تاریکی را پدید می آورد. در آنجا ارتداد ملی با ویرانی ملی دنبال می شود. در آنجا «استبداد فعال» به طور کامل حکم می راند، زیرا دود اسلام که در نبرد نینوا خورشید و ستارگان را تیره می سازد، همچون کوره ای سوزان است. «کوره سوزان» یکی از عناصر عهد خدا با ابراهیم بود.

اور یوں ہوا کہ جب سورج غروب ہو گیا اور اندھیرا چھا گیا، تو دیکھو، ایک دھواں دیتی بھٹی اور ایک جلتا ہوا چراغ ان ٹکڑوں کے درمیان سے گزرا۔ پیدائش 15:17۔

کوره دودآلودی که از میان قربانی های عهد ابرام گذشت، همان بندگی در مصر را که در عبارت آیه سیزدهم بازنمایی شده است، مشخص می کرد.

و او به ابرام گفت: یقیناً بدان که ذریت تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود، و آنان را بندگی خواهند کرد؛ و ایشان ایشان را چهارصد سال afflicted خواهند ساخت. پیدایش ۱۵:۱۳.

یک «کوره آتشین»، مانند کوره نبوکدنصر در فصل سوم دانیال، نمایانگر اسارت و بندگی است؛ چنان که وضعیت شدت، میشک و عبدنغو نیز چنین بود.

«اما همان گونه که ستارگان در مدار پهناور مسیر معین خود، نه شتاب می شناسند و نه تأخیر، مقاصد خدا نیز نه شتابی دارد و نه تأخیری. خدا از طریق نمادهای تاریکی عظیم و کوره دودکننده، بندگی اسرائیل را در مصر بر ابراهیم آشکار ساخته بود و اعلام کرده بود که مدت اقامت ایشان چهارصد سال خواهد بود. او گفت: «و بعد از آن، با اموال بسیار بیرون خواهند آمد.» پیدایش ۱۵:۱۴.» آرزوی اعصار، ۳۳.

لیکن خداوند نے تمہیں لے لیا، اور تمہیں لوے کی بھٹی، یعنی مصر میں سے نکال لایا، تاکہ تم اُس کے لیے میراثی قوم ٹھہرو، جیسا کہ آج کے دن ہو۔ استثنا 4:20۔

Դուիւք, որ խաւարեցնում է արեգակն ու լուսինը, երբ Նիւվեի պատերազմի բանակին շրջվում է, նույնականացնում է այն հալածանքը, որ լրջորեն սկսվում է կիրականօրյա օրենքի ժամանակ: Ուրեմն ՄուԹ դարերի հալածանքը կրկնվում է: Ռահվիրաները ճիշտ կերպով ճանաչեցին, որ Նիւվեի պատերազմը այն «բանակին» էր, որը 627 թվականին Իսլամը մտցրեց մարգարեական պատմության մեջ՝ որպէս առաջին վայ: Պատերազմը տեղի էր ունենում Հռոմի և Պարսկաստանի միջև, և այն ներկայացնում էր Հռոմի հաղթանակը, սակայն դա այն է, ինչ կոչվում է այլըրոսյան հաղթանակ: Այսինքն՝ հաղթանակ, որը փաստացի վնասաբեր է հաղթողի համար: Այդ արտահայտությունը ծագում է Եպիրոսի թագավոր Պյուրոսի հաղթանակից: Հռոմեացիների դեմ երկու ճակատամարտերից հետո (Հերակլեա՝ մ.թ.ա. 280 թ., և Ասկուլում՝ մ.թ.ա. 279 թ.), նա ջախջախեց հռոմեական բանակը, սակայն կորցրեց իր սեփական զորքերի ահռելի մասը: Ավանդության համաձայն՝ նա այնուհետև ասաց. «Եվս մեկ այսպիսի հաղթանակ, և մենք կորսված ենք»:

نینوا کی جنگ روم کے لیے ایک تزویراتی فتح تھی، لیکن اس کے اختتام پر نہ روم میں یہ طاقت باقی رہی اور نہ فارس میں کہ وہ اس کے بعد اسلام کے یلغار کا مؤثر طور پر مقابلہ کر سکتے۔ نینوا کی جنگ کی جدید تکمیل میں فارس سے مراد ریاستہائے متحدہ ہے اور روم سے مراد پاپائیت ہے۔ مادی-فارس ایک دو سینگوں والی قوت کے طور پر ریاستہائے متحدہ کی اس دو سینگوں والی قوت کی نمائندگی کرتا ہے۔ اتوار کے قانون کے وقت ریاستہائے متحدہ محض ایک سینگ رہ جاتی ہے، کیونکہ اتوار کے قانون سے پہلے پہلے وحش کی شبیہ قائم ہو چکی ہوتی ہے، اور اس قیام کی نوعیت یہ ہے کہ دونوں سینگوں کو ملا کر ایک کر دیا جاتا ہے۔ دانی ایل آٹھ میں دو سینگ ہیں جو مادی-فارسی سلطنت کی نمائندگی کرتے ہیں، اور فارسی سینگ بعد میں نکلا تھا۔

پس چشمان خود را برافراشتم و نگرستم، و اینک در برابر نہر، قوچی ایستاده بود کہ دو شاخ داشت؛ و آن دو شاخ بلند بودند، اما یکی از دیگری بلندتر بود، و آن بلندتر بعدتر برآمد. دانیال ۸:۳

دو شاخ ایالات متحدہ، یعنی جمہوری خواہی و پروتستانیسم، آنگاہ کہ کلیسا و دولت برای تشکیل صورت وحش بہ یکدیگر می پیوندند، در یک شاخ متحد می شوند۔ این تشکیل زمانی بہ طور کامل بہ کمال می رسد کہ نشان وحش در قانون یکشنبہ بہ اجرا گذاشتہ شود۔ این امر ایالات متحدہ را در قانون یکشنبہ، بہ سادگی، همان فارس معرفی می کند۔ فارس در نبرد نینوا بہ دست روم شکست خورد۔ چگونگی شکست دادن فارس توسط روم از اہمیت تاریخی برخوردار است، زیرا بہ مانورہای ہراکلیوس، امپراتور روم، مربوط می شود۔

بہ سادگی می توان گفت کہ ہراکلیوس یک یورش غافلگیرانہ را بہ انجام رساند، نہ حملہای مستقیم و رو بہ پیشروی۔ کوشش ہای او برای تحقق این غافلگیری در تاریخ ثبت شدہ است۔ این غافلگیری شامل تصمیم او برای حملہ در زمستان بود، کہ در آن دوران تاریخی امری نامعمول بہ شمار می رفت؛ اما موضوع بہ ہمین جا ختم نمی شد۔ ہراکلیوس تہاجم خود را در اواسط سپتامبر سال ۶۲۷ از شمال، از ارتفاعات ارمنی، آغاز کرد۔ او بہ جای آنکہ مسیر مورد انتظار را بہ سوی جنوب، مستقیماً بہ طرف پایتخت ایران، تیسفون، در پیش گیرد، قوسی گسترده پیمود و در امتداد نواحی مرزی، بہ تقریب در امتداد مرز کنونی ترکیہ و ایران، بہ سوی جنوب شرق حرکت کرد۔ سپس بہ سوی جنوب و غرب چرخید و در ۱ دسامبر ۶۲۷ از رود زاب بزرگ عبور کرد۔ این حرکت سپاہ او را بر فلات نینوا، در کرانہ شرقی رود دجلہ، نزدیک ویرانہ ہای نینوا باستان، مستقر ساخت۔ این جابہ جایی نسبت بہ نیروہای ایرانی حرکتی از جنوب بہ شمال بود؛ درست برخلاف آنچه ایرانیان انتظار داشتند۔ آنان انتظار داشتند کہ او بہ پیشروی خود بہ سوی جنوب، بہ طرف تیسفون، ادامہ دہد۔ این امر فرماندہ ایرانی، راہزاد، را غافلگیر کرد و او را ناگزیر ساخت کہ ہراکلیوس را بہ درون زمینی نامساعد دنبال کند۔ این وضعیت بہ رومیان امکان داد تا میدان نبرد را در دشت ہای نزدیک نینوا برگزینند۔ این مانور ہمچنین مانع از آن شد کہ رومیان میان نیروہای ایرانی گرفتار شوند و در صورت نیاز، راہ گریزی برای آنان فراہم ساخت۔ با در نظر گرفتن مہ روز نبرد و نیز تاکتیک عقب نشینی ساختگی در خلال نبرد واقعی، لایہ ہای متعددی از غافلگیری وجود داشت۔ این تہاجم جسورانہ زمستانی و این مسیر دورزنندہ در اعماق قلمرو ایران، یکی از بزرگ ترین دستاوردہای نظامی ہراکلیوس بہ شمار می آید۔ این اقدام بہ درہم شکستن اعتماد بہ نفس ایرانیان کمک کرد و سہمی بسزا در پیروزی نہایی رومیان در آن جنگ طولانی داشت۔

«در نبرد نینوا، کہ از سپیدہ دم تا ساعت یازدہم بہ شدت در گرفت، بیست و ہشت درفش، جدا از آنچه ممکن بود شکستہ یا دریدہ شدہ باشد، از ایرانیان بہ غنیمت گرفته شد؛ بخش اعظم سپاہ ایشان تار و مار گردید، و فاتحان (رومیان)، در حالی کہ تلفات خود را پنهان می داشتند، شب را در میدان نبرد گذراندند۔ شہرہا و کاخ ہای آشور برای نخستین بار بہ روی رومیان گشودہ شد۔»

رومی شہنشاہ آن فتوحات بے تقویت نہ پا سکا جو اُس نے حاصل کیں؛ اور اسی وقت، اور انہی ذرائع سے، عرب سے آنے والے سراسنوں کے ہجوم کے لیے بھی راہ ہموار ہو گئی—جو اسی خطے سے

ٹڈیوں کی مانند نکلے—اور جو اپنے گزر کے ساتھ ساتھ تاریک اور فریب دینے والے محمدی عقیدے کو پھیلاتے ہوئے، بہت جلد فارسی اور رومی دونوں سلطنتوں پر چھا گئے۔

»برای این حقیقت، نمی‌توان نمونه‌ای کامل‌تر از آنچه در سخنان پایانی فصل گییون آمده است۔ فصلی که نقل‌قول‌های پیشین از آن برگرفته شده‌اند۔ خواست. "اگرچه سپاهی پیرومند زیر درفش هراکلیوس فراهم آمده بود، این کوشش نامأنوس، ظاهراً بیش از آنکه نیروی آنان را به کار گیرد، آن را فرسوده بود. در حالی که امپراتور در قسطنطنیه یا اورشلیم ظفر می‌یافت، شهری گمنام در مرزهای سوریه به دست سراقنه غارت شد، و آنان برخی از سپاهپانی را که برای رهایی آن پیش تاخته بودند، از دم تیغ گذراندند؛ رویدادی عادی و ناچیز، اگر مقدمه انقلابی عظیم نمی‌بود. این راهزنان، رسولان محمد بودند؛ دلاوری شوریده‌سرانه ایشان از بیابان سر برآورده بود؛ و هراکلیوس در هشت سال پایانی سلطنت خود، همان ایالاتی را به عرب‌ها از دست داد که از ایرانیان بازستانده بود.»

»"روح فریب و شوریدگی، که جایگاهش در آسمان‌ها نیست،" بر زمین رها شد. هاویه را جز کلیدی برای گشودنش نیاز نبود، و آن کلید سقوط خسرو بود. او با خواری و تحقیر، نامه شہروندی گمنام از مکه را درید. اما آنگاه که از «فروغ جلال» خویش به «برج تاریکی» فروغلتید که هیچ چشمی را یارای نفوذ در آن نبود، نام خسرو ناگهان می‌بایست در برابر نام محمد به وادی فراموشی سپرده شود؛ و هلال چنان می‌نمود که جز در انتظار برآمدن خویش تا فروافتادن آن ستاره نیست. خسرو، پس از شکست کامل و از دست دادن امپراتوری‌اش، در سال 628 به قتل رسید؛ و سال 629 با «فتح عربستان» و «نخستین جنگ محمدیان بر ضد امپراتوری روم» مشخص می‌شود. «و فرشته پنجم در صور دمید، و ستاره‌ای را دیدم که از آسمان بر زمین افتاد؛ و کلید هاویه بدو داده شد. و هاویه را بگشاد.» او بر زمین فرو افتاد. هنگامی که توان امپراتوری روم فرسوده شده بود، و شاه بزرگ مشرق در برج تاریکی خود مرده افتاده بود، غارت شهری گمنام بر مرزهای سوریه «درآمد انقلابی عظیم» بود. «آن راهزنان، رسولان محمد بودند، و دلاوری جنون‌آمیزشان از بیابان سر برآورد.» اوربا اسمیت، دانیال و مکاشفه، 495-497.

جنگِ نینوا اُس بات کی نمائندگی کرتی ہے کہ جدید روم، اتوار کے قانون کے وقت، ریاستہائے متحدہ پر فتح پاتا ہے؛ لیکن یہ ایک پیروزی ہے، کیونکہ روم پر ایک تدریجی عدالت اتوار کے قانون ہی سے شروع ہو جاتی ہے۔

خسرو، سرِ امپراتوری فارس بود؛ پس فارس، کہ نمایانگر سقوط ایالات متحدہ در هنگام قانون یکشنبه است، همان کلیدی است کہ در هنگام سقوط ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، هاویه را می‌گشاید. این امر نمایانگر قانون یکشنبه در آیات شانزده، سی‌ویک، و چهل‌ویک دانیال یازده، و نیز مکاشفه سیزده آیه یازده است.

به اظهارات استیون هسکل، از پیشگامان، درباره همین آیات و این تاریخ توجه کنید:

»عرب، یا ساراچینان، هرگز در جهان نفوذی اعمال نکرده بودند. در تاریخ ملت‌ها، این مردان آزاد صحرا تقریباً بی‌آنکه ذکری از ایشان به میان آید، گذشته بودند. محمدیت قبایل پراکنده را متحد ساخت و آنان را به سان فاتحان ملت‌ها به پیش فرستاد. پیشرفت سریع همراه با سلاح‌های ساراچینی تا حد زیادی ناشی از نزاع میان رومیان و خسرو، رئیس امپراتوری جدید ایران، بود. این کشمکش به سقوط دومی انجامید. ایران جدید همچون دیواری حائل ایستاده بود و قدرت محمد را مهار می‌کرد؛ اما چون آن قدرت فرو افتاد، آن مانع از میان رفت، «چاه بی‌انتها» گشوده شد، و ساراچینان جهان را فرا گرفتند. هنگامی که «چاه بی‌انتها» گشوده شد، دودی برخاست که چهره خورشید را پنهان ساخت.» این تصویر، تصویری بسیار نیرومند است و اثر تاریک‌کننده محمدیت را، آن‌گونه که بر سراسر زمین گسترش یافت، نشان می‌دهد. Stephen Haskell, The Story of the

وہ حائل دیوار جو روم کی تاریخ میں پائی جاتی ہے، کلیسیا اور ریاست کی علیحدگی کی وہ دیوار ہے جو اتوار کے قانون کے وقت ہٹا دی جاتی ہے۔ نینوہ کی لڑائی میں فارس پر روم کی پیروسی فتح کے اندر ایک اور تہہ بھی ہے، کیونکہ نینوہ کی ایک سابقہ لڑائی بھی تھی، جو ایک الفا کی نمائندگی کرتی ہے، اور 627 کی لڑائی اومیگا کی نمائندہ ہے۔ وہ لڑائی 612 قبل مسیح میں ہوئی تھی، یعنی تقریباً بارہ سو برس کے فاصلے سے۔ اس لڑائی میں اسور ایک سہ فریقی اتحاد کے ہاتھوں مغلوب ہوا، اور یہ اسوری سلطنت کے خاتمہ کا نشان بنا۔

اے۔ ٹی۔ جونز نینوہ کی الفا جنگ کے بارے میں تبصرہ کرتے ہیں:

«اوضاع در حکومت آشور از بد به بدتر گرایید، تا آنکہ در سال ۶۱۲ ق.م. شورش بزرگ دیگری از جانب همان سہ کشور روی داد کہ این بار رہبری آن را خود نبوپلاسر بر عہدہ داشت. این شورش به طور کامل کامیاب شد: نینوا به تلی از ویرانہ ہا بدل گردید؛ و امپراتوری آشور به سہ بخش بزرگ تقسیم شد—ماد ناحیہ شمال شرقی و دورترین بخش شمال را در اختیار گرفت، بابل ایلام و سراسر دشت و درہای فرات و دجلہ را در اختیار داشت، و مصر تمامی سرزمین واقع در غرب فرات را در تصرف خود گرفت. مہر این اتحاد میان بابل و ماد، ازدواج دختر پادشاہ ماد با نبوکدنصر، پسر نبوپلاسر، بود. فرعون نخو، پادشاہ مصر، در اجرای سہم خود در این اتحاد بر ضد آشور، بر ضد پادشاہ آشور برآمد تا نزد کرکمیش بر کنار فرات بجنگد، ہنگامی کہ یوشیای پادشاہ یہودا برای جنگیدن با او بیرون رفت و در مجدو کشتہ شد. سپس، چون تمام این قلمرو غری متعلق بہ پادشاہ مصر بود، او در اعمال حاکمیت مشروع خویش کہ از راہ فتح بہ دست آورده بود، شلوم پسر یوشیا را از پادشاہی یہودا برکنار کرد، و ایلیاقیم را بہ جای او پادشاہ یہودا ساخت و نامش را بہ یہویاقیم تغییر داد، و بر زمین خراج نہاد.» ۱ تواریخ ۳:۱۵؛ ۲ پادشاہان ۳۱:۳۵-۳۵. A. T. Jones, Review and Herald, March 15, 1898

در نبرد آلفای نینوا در سال ۶۱۲ پیش از میلاد، امپراتوری آشور بہ پایان رسید، همان گونه کہ ششمین پادشاہی نبوت کتاب مقدس یا قانون یکشنبہ بہ پایان می رسد. پیروز این نبرد اتحادی سہ گانہ از بابل، مصر و ماد بود. در جنگ های آن دورہ، یوشیای پادشاہ در مجدو می میرد و بدین سان نمونہ ای از آرماگدون می گردد. در نبرد آمگای نینوا در سال ۶۲۷، اسلام وای سوم رها می شود، ہنگامی کہ دیوار محافظت در قانون اساسی برداشته می شود، چنان کہ ہسکل در خصوص پارس یادآور شد کہ با شکست پارس، «دیوار حائل» محافظت برداشته شد. مرگ یوشیای پادشاہ در مجدو نشان می دہد کہ نخستین نبرد نینوا، در ایام آخر، نبرد دوم است. آخرین دو نبرد نینوا در سال ۶۲۷، ہنگامی کہ کلید گردانده می شود و ہاویہ گشودہ می گردد، در ایام آخر نخستین است، زیرا اول آخر خواہد بود. نخستین نبرد نینوا میان آشور و آن اتحاد سہ گانہ بہ آرماگدون منتهی می شود. دورہ عصر تاریک دوم با نبرد نینوا آغاز می شود و با نبرد نینوا پایان می یابد.

وقایع شیپور پنجم، کہ نخستین وای باب نهم مکاشفہ است، همان چیزی است کہ پیشگامان آن را روشن ترین گواہی تاریخی ہر بخش از کتاب مکاشفہ می دانستند. اوریا اسمیت این حقیقت را چنین بیان می کند:

«آیت ۱. اور پانچویں فرشتے نے نرسنگا پھونکا، اور میں نے ایک ستارہ آسمان سے زمین پر گرتا ہوا دیکھا؛ اور اسے اتھاہ گڑھے کی کنجی دی گئی۔»

«برای شرح این کرنا، بار دیگر از نوشته های آقای آقای کیث بهره خواهیم گرفت. این نویسنده بہ درستی می گوید: "بہ ندرت می توان در میان مفسران، دربارہ ہیچ بخش دیگری از مکاشفہ، توافقی تا این اندازہ یکسان یافت؛ آن ہم در خصوص انطباق کرناہای پنجم و ششم، یا وای اول و دوم، بر

ساراسن‌ها و ترکان. این امر چنان آشکار است که به سختی می‌توان آن را بد فهمید. به جای آن که برای تعیین هر یک تنها یک یا دو آیه آمده باشد، تمامی باب نهم مکاشفه، به طور برابر، به توصیف هر دوی آنها اختصاص یافته است. "اوریا اسمیت، دانیال و مکاشفه، ۴۹۵»

پطرس در پانیوم با مسئولیت اصلاح پیام گوی‌های آتشین نشویل قرار دارد، و برای نخستین بار دیده می‌شود که عناصر وای نخست، به طور کامل با عناصر قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، انطباق دارند. شیر سبط یهودا این فهم را در هماهنگی با دیگر خطوط نبوت که او پیش‌تر برقرار ساخته بود، مهرگشایی کرد. مورخان بر اهمیت حمله غافلگیرانه‌ای که روم در سال 627 بر پارسیان انجام داد، شهادت خواهند داد، و هنگامی که چنین کنند، خاطرنشان ساختند که مانور هراکلیوس در پیرامون و پشت سر فارس در فصل زمستان، حيله‌ای بود برای پنهان ماندن تا زمان حمله.

خواهر وایت ما را آگاه می‌سازد که روم صرفاً در انتظار «موقعیت برتر» است، و آنگاه ضربه خواهد زد.

«کلام خدا نسبت به خطر قریب‌الوقوع هشدار داده است؛ اگر به این هشدار اعتنا نشود، جهان پروتستان تنها هنگامی خواهد آموخت که مقاصد روم واقعاً چیست، که برای گریختن از دام دیگر بسیار دیر شده باشد. او در خاموشی در حال رشد به سوی قدرت است. تعالیم او نفوذ خود را در تالارهای قانون‌گذاری، در کلیساها، و در دل‌های مردمان اعمال می‌کند. او بناهای رفیع و عظیم خود را بر هم می‌انبارد، که در نهان‌خانه‌های پنهان آنها جفاهای پیشین او تکرار خواهد شد. به طور خرنده و بی‌آنکه مورد سوءظن قرار گیرد، قوای خود را برای پیشبرد مقاصد خویش نیرومند می‌سازد، تا چون زمان ضربه زدن او فرا رسد. تمام آنچه او می‌طلبد موضع برتر است، و این هم‌اکنون به او داده می‌شود. به زودی خواهیم دید و خواهیم چشید که مقصود عنصر رومی چیست. هر که به کلام خدا ایمان آورد و از آن اطاعت کند، بدین‌سان ملامت و جفا را بر خود هموار خواهد ساخت.» The Great Controversy, 581.

چنان‌که در مورد امپراتور هراکلیوس نیز بود، پایت در جهت هدف خود «پنهانی و ناگهانی» در حرکت بوده است، در تحقق اشعیا فصل بیست‌وسه، جایی که فاحشه صور برای تاریخ پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدس به فراموشی سپرده می‌شود. یورش مخفیانه و غافلگیرکننده هراکلیوس همان فراموش شدن پایت از سوی جهان از سال 1798 تا قانون یکشنبه است. سطر بر سطر، وای نخست نمایانگر وای سوم و آخر است. در وای نخست، اعلانی صادر می‌شود که همچنین با تاریخ اسلام و دوره مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار تن هم‌راستا است.

و به آنان فرمان داده شد که به علف زمین، یا هیچ سبزه‌ای، یا هیچ درختی آسیبی نرسانند؛ بلکه فقط به آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی‌های خود ندارند. و به ایشان داده شد که آنان را نکشند، بلکه پنج ماه عذابشان دهند؛ و عذاب آنان مانند عذاب کژدم است هنگامی که انسانی را می‌گزد. و در آن روزها مردمان مرگ را خواهند طلبید و آن را نخواهند یافت؛ و آرزوی مردن خواهند کرد، و مرگ از ایشان خواهد گریخت. مکاشفه ۹:۴-۶

پیش از آنکه کلید در نبرد نینوا چرخانده شود، که همان قانون یکشنبه به زودی فرارسنده است، صد و چهل و چهار هزار تن از پیش مهر شده‌اند. در زمان قانون یکشنبه، ویرانی شهرها که با گلوله‌های آتشین نشویل آغاز می‌شود، به صورت دوره‌ای از «پنج ماه» به تصویر کشیده شده است؛ دوره‌ای که در آن جنگ شعله‌ور است و دومین خون‌حمام پایی، در تحقق پاسخی که در مهر پنجم به شهیدان قرون تاریک داده شد، آغاز می‌گردد.

اور جب اُس نے پانچویں مہر کھولی تو میں نے قربان گاہ کے نیچے اُن کی جانیں دیکھیں جو خدا کے کلام اور اُس گواہی کے سبب جو اُن کے پاس تھی قتل کیے گئے تھے۔ اور وہ بلند آواز سے پکار کر کہنے

لگے، اے خداوند، جو پاک اور سچا ہے، تُو کب تک زمین پر بسنے والوں پر ہمارے خون کا انصاف نہیں کرتا اور اُس کا بدلہ نہیں لیتا؟ اور اُن میں سے ہر ایک کو سفید پوشاک دی گئی، اور اُن سے کہا گیا کہ وہ تھوڑی دیر اور آرام کریں، جب تک کہ اُن کے ہم خدمت اور اُن کے بھائی بھی، جو اُن ہی کی مانند قتل کیے جانے والے تھے، پورے نہ ہو جائیں۔ مکاشفہ 9:6-11۔

شہیدان قرون تاریک نخستین گروہی ہستند کہ نمونہ و مظهر شہیدان روم جدید در بحران قانون یکشنبہ اند۔ پیش از آن کہ آن بحران فرا رسد، صد و چہل و چہار ہزار نفر مہر می شوند، و آن فرایند مہر شدن از 9/11 با ورود اسلام وای سوم و پاشیدہ شدن باران آخر آغاز شد۔ ہنگامی کہ شہیدان نخستین قرون تاریک پرسیدند کہ پاپیت چہ وقت داوری خواہد شد، بہ ایشان گفتہ شد کہ ہنگامی کہ قرون تاریک تکرار شود، گروہ دومی از شہیدان نیز خواہد بود؛ و این همان زمانی است کہ کلید نبرد نینوا در قانون یکشنبہ ای کہ بہ زودی خواہد آمد، تحقق می یابد۔ پیش از آن کہ گروہ دوم شہیدان کامل شود، صد و چہل و چہار ہزار نفر مہر می شوند، و دورہ این مہر شدن کہ در 9/11 آغاز شد، در مہر پنجم مشخص شدہ است؛ زیرا گفت وگویی کہ در آن جا مطرح شدہ، در مکاشفہ باب شش، آیات NINE تا ELEVEN یافت می شود، و بدین سان آغاز و پایان مہر شدن را با 9/11 نشان می دہد۔ این پایان، نابودی اسلام را چنان کہ در مکاشفہ NINE, ELEVEN بیان شدہ است، معرفی می کند، و آنان کہ مہر شدہ اند، تجربہ دانیال را کہ در دانیال NINE, ELEVEN بہ تصویر کشیدہ شدہ است، بہ انجام رساندہ خواہند بود۔

در مقالہ بعدی این مطالب را ادامہ خواہیم داد۔